

آینده بحران قره‌باغ بعد از تحولات ۲۰۲۰ بر اساس همگرایی و واگرایی ذینفعان

محسن بیوک^۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳

چکیده

یکی از تحولات ژئوپلیتیکی بعد از فروپاشی شوروی، کشمکش و درگیری‌های جمهوری آذربایجان و ارمنستان در منطقه قره‌باغ بود که به دو جنگ منجر شد. جنگ اول در فاصله ۱۹۸۸ الی ۱۹۹۴ و جنگ دوم در سال ۲۰۲۰ دو نتیجه کاملاً متفاوت برای طرفین در پی داشت. اگر در جنگ نخست، ارمنستان علاوه بر قره‌باغ، هفت منطقه دیگر جمهوری آذربایجان در خارج از قره‌باغ را به تصرف درآورد؛ با شکست در جنگ دوم، مجبور به آزادسازی اراضی اشغالی آذربایجان پس از چند دهه شد. در جنگ اخیر هردو طرف با وساطت روسیه، توافق آتش‌بس (۱۰ نوامبر ۲۰۲۰) را امضاء کردند؛ اما بازپس‌گیری قره‌باغ و شکست ارمنستان، بازی‌های ژئوپلیتیکی شکل‌گرفته پس از توافق آتش‌بس و نیز سیاست‌های جدید آذربایجان و ترکیه، آینده بحران شکل‌گرفته در این منطقه را مبهم و پیچیده کرده است. پژوهش حاضر با استفاده از «نظریه بازی‌ها» به دنبال پاسخ به این پرسش است که: بر اساس همگرایی و واگرایی ذینفعان، آینده در دسترس بحران قره‌باغ چگونه است؟ رویکرد پژوهش، اکتشافی بوده و از روش ساختار و راهبرد ذینفعان برای پاسخگویی به پرسش اصلی استفاده شده است. روش گردآوری داده‌ها بر اساس پرسشنامه خبرگانی نیمه‌ساختاریافته است. بر اساس تحلیل نرم‌افزاری، مداخله بازیگران سبب پیچیدگی و ابزاری شدن بحران شده و تداوم بحران سبب سرایت پیامدهای آن به دیگر مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای خواهد شد.

واژگان کلیدی: قفقاز جنوبی، بحران قره‌باغ، امنیت منطقه‌ای، همگرایی و واگرایی بازیگران، آینده‌پژوهی.

۱. مقدمه

مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی که در گذشته به‌عنوان یک منطقه امنیتی تحت نفوذ روسیه شناخته می‌شد، طی دهه‌های اخیر به علت مواجهه بودن با مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی به یک مجموعه امنیتی آشوبناک تبدیل شده است. در این شرایط جدید، روسیه سلطه تاریخی خود را ازدست‌داده و صرفاً به یکی از بازیگران بحران‌های این منطقه تبدیل گردید. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یکی از مسائل اصلی در مجموعه امنیت منطقه‌ای قفقاز جنوبی، بحران قره‌باغ است که در دوره‌هایی به وقوع جنگ‌های نظامی بین دو کشور آذربایجان و ارمنستان منجر شده است. از اواخر سال ۲۰۱۹ به علت دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، قره‌باغ این ظرفیت را دارد تا هم مجموعه امنیت منطقه‌ای قفقاز و هم سایر مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای مجاور از جمله امنیت منطقه‌ای خلیج فارس، حتی مجموعه امنیت منطقه خاورمیانه و نظم‌های حاکم بر آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد.

یکی از ویژگی‌های اصلی بحران منطقه قره‌باغ که به منطقه‌ای شدن و در شکل جدید آن -گذار به بین‌المللی شدن- تأثیرگذار بوده است؛ افزایش تعداد بازیگران تأثیرگذار در این بحران است. بر اساس منطق بحران، هرچه تعداد بازیگران تأثیرگذار بر یک بحران افزایش یابد، بالطبع منافع متضاد پیرامون آن بحران، بیشتر و حل و فصل بحران نیز پیچیده‌تر می‌شود و به قطب‌بندی‌ها و ائتلاف‌های شبکه‌ای متشکل از طیفی از بازیگران منجر می‌شود؛ هر یک از این قطب‌بندی‌ها پیرامون «منافع همگرا یا واگرا» تعریف می‌شوند.

شناخت بحران، اهداف و راهبرد بازیگران یکی از لوازم اصلی مدیریت و اتخاذ راهبردهای مناسب برای مواجهه با آن است. پژوهش پیش‌رو در نظر دارد با بهره‌گیری از روش تحلیل ساختار و راهبرد بازیگران، ضمن شناخت بازیگران و اهداف آن‌ها، به این پرسش پاسخ دهد: چه سناریوهایی را می‌توان برای آینده بحران قره‌باغ بر اساس همگرایی و واگرایی بین بازیگران طراحی کرد و چه راهبردهایی در قطب‌بندی‌ها و ائتلاف‌های شبکه بازیگران احتمال وقوع آن وجود دارد؟

اهمیت پژوهش از آن جهت است که درک اهداف و منافع بازیگران تأثیرگذار در یک بحران بر اساس نظریه بازی‌ها، یکی از مسائلی است که می‌تواند در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در دستگاه دیپلماسی و مراجع رسیدگی به آن اثر مطلوبی داشته و در صورت غفلت، عدم پیش‌نگری و شناخت اهداف و راهبرد بازیگران تأثیرگذار بر بحران می‌تواند امنیت ملی و منطقه‌ای بسیاری از کشورهای منطقه به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرار دهد.

۲. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. پیشینه‌شناسی تحقیق

با توجه به قدمت بحران قره‌باغ در منطقه قفقاز جنوبی و طولانی‌شدن این بحران، پژوهش‌های متعددی در این خصوص به نگارش درآمده است. از آنجایی که رویکرد این پژوهش از نوع اکتشافی و با بهره‌گیری از ابزار روشی تحلیل ساختار و راهبرد بازیگران است؛ مهم‌ترین و برجسته‌ترین پژوهش‌هایی که به‌نوعی هم‌راستا با این پژوهش بوده‌اند در دو دسته مورد بررسی قرار گرفتند.

دسته اول، آثاری هستند که به بررسی نقش چندین بازیگر از بازیگران مؤثر در بحران پرداخته‌اند. امیراحمدیان در مقاله پژوهشی تحت عنوان «آینده‌پژوهی بحران قره‌باغ و موقعیت روسیه» (۱۳۹۹)، حسین‌زاده و همکاران در مقاله پژوهشی با عنوان «بررسی نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در فرایند مناقشه قره‌باغ» (۱۴۰۰)، گنجی افسوران در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نیروهای تأثیرگذار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران قره‌باغ از ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۰» (۱۴۰۰) و لیلی‌زاده در مقاله پژوهشی با عنوان «تبیین عوامل مؤثر در شکل‌گیری الگوهای مختلف رفتاری در بحران قره‌باغ» (۱۳۹۵) از جمله آثاری هستند که به بررسی رفتار بازیگران در خصوص بحران قره‌باغ پرداخته‌اند.

دسته دوم، آثاری هستند که به بررسی نقش یک و حداکثر دو بازیگر از بازیگران بحران قره‌باغ پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به مقاله پژوهشی ابراهیمی و خیری به عنوان «تحلیل منافع روسیه در منطقه قفقاز (مطالعه موردی بحران قره‌باغ)» (۱۳۹۷)، مقاله پژوهشی

رضایی و ثنائیان زاده تحت‌عنوان «بررسی تعامل سازمان ناتو و ترکیه در منطقه قفقاز (بحران قره‌باغ) (۱۴۰۰) و... اشاره کرد.

۲-۲. نظریه بازی‌ها

«نظریه بازی‌ها» و «تحلیل بازیگر» - که از علوم ریاضی به حوزه روشی علوم انسانی وارد شده است - پس از تکامل تدریجی خود توانست به‌عنوان یک چارچوب قابل اعتنا در مسائل علوم انسانی و مطالعات راهبردی تبدیل شود. پس از نگارش کتاب *تئوری بازی‌ها* و *رفتار اقتصادی* در سال ۱۹۲۸ میلادی توسط «جان فون نومی‌مان»^۱ و «اسکار مونگسترن»^۲ به‌مرور زمان این روش در بسیاری از زمینه‌های دیگر از جمله روانشناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، جنگ و ... کاربرد پیدا کرد. نومی‌مان بعدها توانست بر اساس راهبردهای موجود، در یک بازی شبیه شطرنج، در خلال جنگ سرد، کنش‌های موجود میان دو بازیگر اصلی در یک بازی (ایالات متحده آمریکا و شوروی) را بر مبنای حاصل جمع صفر مدل‌سازی کند (یگانگی دستگردی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

با وجود گسترش و توسعه این نظریه و تحول و تکثر جدی آن در رشته‌های مختلف؛ اما همچنان ارتباط این نظریه با راهبرد، مسئله هدف‌گذاری و تصمیم‌گیری در میان بازیگران محفوظ مانده و مفاهیم و مقوله‌های کلیدی آن همچنان حفظ شده است و در تمامی مدل‌های این نظریه، بازی، بازیگر و استراتژی همچنان از مفاهیم کلیدی آن به شمار می‌آید:

(۱) «بازی» را فعالیتی مشتمل بر مجموعه‌ای از قواعد و قراردادهای معین می‌دانند که معمولاً بین دو یا چند بازیگر انجام می‌شود و هرکدام از آن‌ها پیامدهایی دربر دارد.

(۲) «بازیگر» هریک از شرکت‌کننده‌های در بازی است که می‌تواند تعداد آن‌ها دو یا بیشتر از آن باشد.

1. John von Neumann
2. Oskar Morgenstern

(۳) «استراتژی» نیز قواعد و اهداف از پیش تعیین شده‌ای است که مشخص می‌سازد هر یک از بازیگران در مقابل حرکت‌های دیگر بازیگران باید چه واکنش‌هایی در دستور کار خود قرار دهند (عرب، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

بنابراین می‌توان نظریه بازی‌ها را یک «الگوی ریاضیاتی» دانست که درصدد فهم منازعه و همکاری میان بازیگران بر اساس مدل‌های کمی و نمونه‌های فرضی است و می‌تواند در شرایط پیچیده دنیای امروز، به ساده‌سازی مفاهیم و فهم موضوعات اساسی در مواجهه با آن‌ها تسهیلگری ایجاد کند. هدف اصلی این نظریه، ارائه یک روش منطقی و درعین‌حال، قابل محاسبه برای پیش‌بینی نتایج موقعیت‌های استراتژیک و انتخاب‌های هر بازیگر است که در موقعیت‌های استراتژیک هر بازیگر دارای مجموعه بازیگران، اقدام‌ها و یا استراتژی‌ها برای هر بازیگر و مجموعه ترجیحات هر بازیگر برای هر اقدام است (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۸۰).

۳. روش‌شناسی تحقیق

یکی از جدیدترین رویکردها در نظریه بازی‌ها، روش «تحلیل ساختار و راهبرد بازیگران» است. این روش با شناسایی و تبیین روابط بین متغیرها و بازیگران سرانجام به ارائه دورنماها و طراحی سناریوهایی برای موضوع مورد مطالعه کمک می‌کند (گودت^۱، ۲۰۱۱: ۱۲۲). این رویکرد که در چارچوب تئوری سیستمی قرار دارد؛ دو هدف اصلی را دنبال می‌نماید:

هدف اول) طبقه‌بندی بازیگران بر اساس تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نسبی آن‌ها از یکدیگر است که این مسئله با ارائه داده‌های مربوط و با کمک «ترسیم ماتریس اثرات مستقیم بازیگران» به دست می‌آید.

هدف دوم) شناسایی و کشف موضع هر یک از بازیگران نسبت به اهداف، اولویت‌ها و مسائل کلیدی است که توسط یک «ماتریس دویخشی» (که عناصر سطری و ستونی آن با یکدیگر متفاوت است) انجام می‌شود (گودت و دیورنت^۲، ۲۰۱۱: ۷۴-۶۹).

برای پیاده‌سازی روش تحلیل ساختار و راهبرد بازیگران باید شش مرحله اصلی و

1. Godet

2. Godet & Durance

عملیاتی به ترتیب زیر طی شود:

- (۱) شناسایی متغیرهای کلیدی (تعیین اهداف)،
- (۲) شناسایی بازیگران مؤثر در محیط،
- (۳) تشکیل ماتریس بازیگران-اهداف،
- (۴) تشکیل ماتریس بازیگران-بازیگران،
- (۵) ورود داده‌ها به ماتریس،
- (۶) پردازش و گرفتن خروجی از مدل (گلن و گوردن، ۱۳۹۴: ۳۵۳).

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

۴-۱. تحلیل رفتار بازیگران

۴-۱-۱. آذربایجان

رویکرد راهبردی جمهوری آذربایجان بر محور اتحاد راهبردی با غرب به علاوه ترکیه همراه با مناسبات سطح بالا با روسیه قابل توصیف است. دولت آذربایجان طی سال‌های گذشته با اتخاذ این راهبرد کوشیده است مشکلات کلان اقتصادی و سیاسی خود را حل نماید و تقویت روابط با غرب را تضمین حاکمیت خود می‌داند. در همین ارتباط، جمهوری آذربایجان بیشتر مایل به تقویت حضور قدرت‌های بیرونی در تأمین امنیت منطقه و حل بحران قره‌باغ است (ولیفلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۹۲).

سیاست خارجی جمهوری آذربایجان با ملی‌گرایی ترکی و هویت لائیک قوام‌یافته است و این موضوع، همواره سیاست خارجی روسیه و ایران در قبال بحران قره‌باغ را تحت تأثیر قرار داده است. اساساً جمهوری آذربایجان بعد از استقلال، هنگامی که خواست خود را از زیر بار فشارهای همه‌جانبه فرهنگ روسی (فرهنگ مهاجم) خارج سازد یا خود را از نفوذ فرهنگ سیاسی اسلام و به‌ویژه از سوی ایران حفظ نماید؛ به‌سوی هویت لائیک در بستر ملی‌گرایی ترکی روی آورد. به همین خاطر ملیت آذری و زبان ترکی در مقابل تشیع و زبان و فرهنگ روسی و ایرانی تقویت گردید (روستمو^۱، ۲۰۰۸: ۱۸۰).

ذخایر انرژی و خطوط انتقال انرژی نفت و گاز به افزایش نقش راهبردی این کشور برای غرب بسیار تأثیرگذار است. استفاده سیاسی روسیه از انرژی، غرب را به این نتیجه رسانید که باید سرمایه‌گذاری بیشتری روی آذربایجان داشته باشد و آذربایجان نیز از این فرصت برای افزایش توان نظامی و خرید تسلیحات مورد نیاز خود از ترکیه و رژیم صهیونیستی بهره‌برداری کرد. به‌طور کلی راهبرد آذربایجان در منطقه قفقاز بدین صورت است:

- ۱- کاهش بحران در روابط با روسیه و ارمنستان و حل و فصل مطلوب بحران قره‌باغ؛
- ۲- تقویت روابط راهبردی با ترکیه و رژیم صهیونیستی؛
- ۳- تقویت و تعمیق استقلال از سلطه روسیه؛
- ۴- تلاش برای پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا؛
- ۵- استخراج و صدور منابع انرژی و حل معضلات اقتصادی (رستمی، رضانی و آور، ۱۳۹۶: ۱۷).

۲-۱-۴. ارمنستان

رویکرد راهبردی ارمنستان کاملاً در جهت مخالفت آذربایجان بر محور اتحاد با روسیه به‌علاوه ایران هم‌زمان با مناسبات سطح بالا با آمریکا قرار دارد. اگرچه به اعتقاد دولتمردان ارمنستان، روابط این کشور هم‌زمان با روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا راهبردی است و هیچ‌کدام از آن‌ها در عرض دیگری نیست (سرکسیان، ۲۰۱۲). رویکرد ارمنستان ایجاد تعادل میان منافع بازیگران مختلف می‌باشد؛ حتی آن‌هایی که (ایران و آمریکا) مناسباتشان تیره است. این نوع رویکرد رهایی‌بخش ارمنستان از ادعای اتحاد راهبردی با روس‌ها در نزد دولت‌های غربی است (مینسیان، ۲۰۱۰: ۲۲).

بنابراین ارمنستان به خاطر شرایط جغرافیایی خاص خود و فراهم بودن زمینه استفاده از ظرفیت سیاسی بازیگران مختلف در جهت تقویت منافع ملی خود، تأمین امنیت منطقه و حل بحران قره‌باغ خواهان تصمیم مشاع با مشارکت تمام بازیگران درگیر در بحران است.

آرمان ارمنی، گاهی با موضوع بازگشت به سرزمین مادری و گاهی با استقلال ملت ارمنی و گاهی هم با تاریخ دردناک پیوند خورده است. در میان ارمنی‌ها معنای وحدت و انسجام از هم جدا می‌باشد. وحدت ارمنی در چارچوب «ملی‌گرایی تاریخی» و «نقش کلیسا و احزاب سنتی» تبلور یافته است؛ اما انسجام معنی دیگری دارد. به‌رغم تفاوت در جریان‌های سیاسی، نمود اصلی آن در جریان حاکم بر سیاست خارجی ارمنستان قابل جستجو است. در همین رابطه در سیاست خارجی ارمنستان به‌ویژه در ارتباط با بحران قره‌باغ در تقابل با فشارهای اقتصادی منتج از انزوای ژئوپلیتیک ارمنستان از سوی ترک‌ها و تقویت انسجام ساختاری-عملکردی دولت-ملت ارمنی، در فضای بین‌الملل پیشبرد سیاست شناسایی کشتار ارمنی‌ها توسط دولت عثمانی دنبال می‌شود. این بحث اختلاف‌برانگیز به‌عنوان ابزاری سیاسی در برابر ترک‌ها همواره نقل محفل برخی پارلمان‌های غربی به‌ویژه رهبران «گروه مینسک» بوده است و برای ارمنیان خارج از ارمنستان نوعی ابراز هویت و تقابل با فراموشی ملیت ارمنی است. همچنین برای دولت-ملت ارمنستان، نقش انسجام بخش را بازی می‌کند؛ انسجامی که در بستر نفرت از ترک‌ها به‌عنوان دشمن تاریخی ارمنیان حاصل می‌شود (ولیکلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۹۷).

۳-۱-۴. ترکیه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه تلاش کرد با اتکا به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی مشترک میان ملل ترک و نیز بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی خود و با پشتیبانی آمریکا راهی به‌سوی قفقاز جنوبی بگشاید. هدف ترکیه پر کردن خلأ ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌ویژه در بخش اقتصادی و فرهنگی بود. اگرچه این رویکرد بیشتر در موازی کاری با رویکرد آمریکا خلاصه شده است؛ اما در طی سال‌های اخیر و با انقلاب راهبردی در سیاست خارجی این کشور، شواهد گویای تلاش‌های قوی برای احیای جایگاه ترکیه به‌عنوان یک قدرت نقش‌آفرین و مستقل منطقه‌ای است؛ اگرچه این راهبرد ناهم‌سو با منافع غرب نیست (گوکسل، ۲۰۰۸: ۲۱).

پیش‌ازاین، راهبرد ترک‌ها برای تأمین امنیت در قفقاز جنوبی و حل بحران قره‌باغ تحت پشتیبانی آمریکا و اروپا با نادیده گرفتن ایران و روسیه صرفاً بر تقویت جایگاه ترکیه در منطقه تأکید داشت؛ اما در رویکرد راهبردی جدید، بهترین طرح برای تأمین منافع ترکیه و درعین‌حال برقراری امنیت در قفقاز جنوبی، همکاری مشترک روسیه و ترکیه با دولت‌های این حوزه در نظر گرفته شده است. در این راهبرد اگرچه نادیده گرفتن ایران به خاطر حساسیت‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی تا حدی تعجب‌برانگیز است؛ اما نقطه قوت این راهبرد بی‌اعتنایی به بازیگران بیرونی (آمریکا و اروپا) است (ولیعقلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۹۳).

جهت‌گیری سیاست خارجی بر محوریت «هویت لائیک» و «ملی‌گرایی ترک» از سوی ترکیه بزرگ‌ترین متحد آذربایجان در قره‌باغ هم دنبال می‌شود. به عبارتی، یکی از مهم‌ترین هدف‌های راهبردی ترک‌ها در قفقاز جنوبی ترویج ملی‌گرایی ترکی و هویت لائیک در متن شبکه اقتصادی بازار است. ترکیه در راستای تحقق هدف‌های راهبردی خود در این حوزه می‌کوشد تا در خلأ حذف رویکرد سیاسی- فرهنگی مارکسیستی، ملی‌گرایی ترکی را به‌عنوان جانشین معرفی کند.

این نوع جهت‌گیری در قفقاز جنوبی به‌ویژه در ارتباط با موضوع قره‌باغ از سوی روسیه و ایران، خطرآفرین و تحریک‌برانگیز تلقی می‌شود. این نوع جهت‌گیری تا وقتی مورد تأیید روسیه است که صرفاً نقش بازدارنده در مقابل نفوذ عقیدتی- سیاسی ایران ایفا نماید. درعین‌حال، ایران هم نسبت به نفوذ بیشتر ترکیه در این حوزه به‌ویژه با جهت‌گیری فرهنگی، حساسیت زیادی از خود نشان داده و آن را برای منافع امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود خطرناک تلقی می‌کند (سن، ۲۰۰۸: ۱۰۱).

به اعتقاد ژئوپلیتسین‌های ترک، قفقاز جنوبی بازو و مکمل راهبردی آناتولی است. افق ژئواستراتژیک و حوزه‌علاق راهبردی ترکیه را باید در مرکز قفقاز جستجو کرد. ارزش و اهمیت جهانی هویت یا فرهنگ ترکی در آینده با تحولات این حوزه ارتباط مستقیمی دارد. در این حوزه، اشتراکات قومیتی، زبانی، دینی، تاریخ، فرهنگ، آداب‌ورسوم و سنت‌های مشابهی برای ترک‌ها به وجود آورده است (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

این کشور به‌عنوان تنها متحد استراتژیک جمهوری آذربایجان در منطقه تلاش می‌کند تا با تقویت ارتباط با آمریکا و غرب ضمن مهار نفوذ مثلث مسکو- تهران- ایروان، وزنه تأثیرگذاری خود بر معادلات قفقاز جنوبی را بیشتر کند (کورنل^۱، ۱۹۹۹: ۷۹).

۴-۱-۴. گرجستان

گرجستان را باید یکی از مهم‌ترین کشورهای واقع در قفقاز جنوبی دانست که در کانون تنش‌های قومی پس از فروپاشی شوروی قرار دارد. این کشور از موقعیتی بسیار مهم و تأثیرگذار به لحاظ امنیتی و اقتصادی برخوردار است. شاید بتوان آن را به‌عنوان نزدیک‌ترین کشور به اتحادیه اروپا دانست؛ چنانچه با همین روند ادامه دهد در چند سال آتی می‌تواند به‌عنوان یکی از اعضای اتحادیه اروپا مطرح شود (راه نجات و کبیری، ۱۳۹۷: ۱۶۲).

واگرایی گرجستان نسبت به روسیه پس از انقلاب رنگین در این کشور و به قدرت رسیدن دولت فعلی گرجستان به اوج خود رسید. گرجی‌ها در طول تاریخ نشان داده‌اند که آن‌ها همواره با مسکو دارای مشکل بوده و یک نیروی گریز از مرکز محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، در طیف‌هایی از جامعه گرجستان همواره نوعی همسویی با غرب به چشم می‌خورد.

مهم‌ترین اولویت برای سیاست خارجی گرجستان الحاق کامل به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و امنیت اروپایی به‌منظور نیل به آرزوی تاریخی ملت گرجستان در مشارکت کامل در جامعه اروپا است.

گرجستان همکاری با ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی را به‌مثابه مهم‌ترین بخش از استراتژی خود در همگرایی با اروپا و ساختارهای یورو آتلانتیک می‌داند.

(www.mfa.gov.ge)

۵-۱-۴. جمهوری اسلامی ایران

ایران، قفقاز جنوبی را منطقه امنیتی خود می‌داند و نسبت به تنش‌های قومی و امنیتی آن بی‌تفاوت نیست. در نگاه ج.ا.ایران، دامن زدن بر ملی‌گرایی و پافشاری اقلیت‌ها بر استقلال‌طلبی در اوضاع حساس قفقاز جنوبی یک تهدید منطقه‌ای محسوب می‌شود (رابینز، ۱۹۹۴: ۷۰).

برخی از تحلیل‌گران با تأکید بر دغدغه‌های امنیتی مشترک ایران و روسیه و نگرانی مشترک طرفین از تبعات منفی نفوذ بازیگران بیرونی در این حوزه، رویکرد راهبردی ایران را با محوریت روسیه تعریف می‌کنند. اگرچه این نگرش به خاطر نگاه تک‌بعدی در رویکرد روسیه نسبت به این حوزه (حیات خلوت روسیه) تا حدی قابل قبول نیست. در رویکرد راهبردی ایران به دلیل تعلقات ژئوپلیتیکی متقابل ایران و قفقاز جنوبی (قابلیت دسترسی متقابل) نمی‌توان برای این حوزه طرحی امنیتی تعریف کرد که مناسبات ویژه ایران با آن را نادیده بگیرد. رویکرد ایران راه‌حل چالش‌های این حوزه را در سیستم امنیتی بومی جستجو می‌کند.

جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به‌عنوان دولتی که خواهان دستیابی به جایگاه اول منطقه‌ای در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و غیره با رویکرد هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش، توسعه‌گرا و بر اساس تعامل سازنده با محیط پیرامون است به لحاظ راهبردی در تقابل با کدهای ژئوپلیتیکی سایر بازیگران بحران قرار دارد. اگرچه ترجیح ج.ا.ایران در برقراری روابط متقابل با قفقاز جنوبی بر خواسته‌های منطقه‌ای تکیه دارد. به‌عبارتی، عوامل دیگری پیونددهنده منافع راهبردی ایران با منطقه هستند؛ اما جمهوری آذربایجان ادعا دارد دولت ایران از طریق ارتباط با شیعیان و حمایت‌های مادی و آموزشی از آن‌ها درصدد سیاسی کردن اسلام و تشیع در منطقه است (عباسوف و خاچاطریان، ۲۰۰۶: ۳۲). حتی به‌رغم مناسبات راهبردی ایران و روسیه، وقتی مسکو احساس تقویت اسلام رادیکال در

مجاورت مرزهای خود را دارد، از نفوذ ایران در شطرنج ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی راضی نیست.

۶-۱-۴. روسیه

روسیه، قفقاز جنوبی را آخرین سنگر خود برای مبارزه با توسعه‌طلبی غرب می‌داند. بنا بر همین اصل، رویکرد راهبردی روس‌ها در این حوزه بر اصل یک‌جانبه‌گرایی استوار است. روسیه این منطقه را حیاط خلوت خود دانسته و دخالت دیگران (حتی ایران) در این محیط را نماد تضعیف ابهت و حیثیت خود می‌داند. روسیه به لحاظ دغدغه‌های امنیتی و وابستگی‌های خاص دولت‌های تازه استقلال‌یافته به خود، تلاش دارد علاوه بر تضعیف نفوذ ایران در این حوزه، نقش آمریکا، اروپا و حتی ترکیه را نادیده بگیرد و عبارتی با اتکا به توان خود، نقش بی‌همتایی در امنیت قفقاز جنوبی ایفا کند. این رویکرد راهبردی، ریشه فلسفی دارد و روسیه نمی‌خواهد در مقابل ترویج باور تضعیف روسیه در حیاط خلوت خود تسلیم شود (داگی^۱، ۲۰۰۲: ۷۲).

به اعتقاد روس‌ها، در صورت حل مسائل مربوط به انرژی در قفقاز جنوبی بعید نیست آن‌ها از پشتیبانی ارمنستان منصرف شوند. در غیر این صورت، طبق سخنان صریح «پوتین»، بحران قره‌باغ بازنده و برنده نخواهد داشت. به عبارتی، اگر شرایط برای احیای حاکمیت قاطع روس‌ها در حیات خلوت آن‌ها مهیا نشود؛ روس‌ها تمایل زیادی برای حل نهایی این بحران ندارند و در وضعیت جاری، تداوم بحران در حد قابل‌کنترل، ضامن تأمین منافع اقتصادی و امنیتی روس‌ها در قفقاز جنوبی است (کاراگیانیس^۲، ۲۰۰۲: ۴۱).

«اوراسیاگرایی» فلسفه اصلی جهت‌گیری روسیه در سیاست خارجی است و کاملاً در جهت‌گیری کشور روسیه در رقابت با آمریکا در جریان بحران قره‌باغ نقش‌آفرین است. اوراسیاگرایی مفهومی در ارتباط با هویت جغرافیایی روسیه است. اوراسیاگرایان معتقد هستند روسیه لازم است به علت خصوصیت سرزمین ویژه‌ای که در اروپا و آسیا دارد، یک

1. Dagi
2. Karagiannis

سیاست متوازن متضمن تأمین منافع روس‌ها در اروپا و آسیا را پیگیری نماید. به لحاظ راهبردی، اوراسیاگرایی جایگزین امپریالیسم آمریکایی و اتحادی علیه هژمونی آمریکا است (دوگین^۱، ۲۰۰۵: ۳۷۴).

روسیه بر این اعتقاد است قفقاز جنوبی بخش کلیدی مفهوم جغرافیایی-سیاسی خارج نزدیک را در برمی‌گیرد. در این حوزه، موقعیت ارمنستان به دلیل ایجاد شکاف میان ترکیه با سایر دولت‌های ترک‌زبان و ارتباط زمینی با ایران (متحد روس‌ها) برای روس‌ها از اهمیت حیاتی برخوردار است. موقعیت جمهوری آذربایجان از جهت کنترل عمیق روسیه بر جریان انتقال منابع انرژی دریای خزر به بازارهای بین‌المللی از اهمیت ویژه برخوردار است. به‌علاوه جمهوری آذربایجان برای امنیت ملی روسیه اهمیت حیاتی دارد. از دید روس‌ها مقر اصلی تروریست‌ها و جریان اسلامی رادیکال تجزیه‌طلب، در قفقاز شمالی شناخته می‌شود (لکی^۲، ۲۰۰۵: ۶). در واقع روسیه به دلیل رویارویی با دو چالش عمده، یعنی نفوذ روزافزون آمریکا و جهان اسلام، تمرکز فراوانی بر قفقاز جنوبی به‌طور عام و قره‌باغ به‌طور خاص دارد (کورنل، ۱۹۹۹: ۵۵).

۲-۱-۴. اروپا

رویکرد راهبردی اروپا در قبال قفقاز جنوبی و بحران قره‌باغ را می‌توان در بستر سیاست همسایگی اروپا مورد بررسی قرار داد. «سیاست همسایگی» اروپا بخشی از سیاست خارجی اخیر اتحادیه است که امنیت اتحادیه را به خاطر انبساط فضایی منوط به امنیت همسایگان جدید می‌داند. اتحادیه اروپا با انتخاب این سیاست به دنبال طرح راهبردی جهت ترسیم دورنمای مناسبات خود با مناطق مجاور به‌ویژه قفقاز جنوبی است (ولیکلی زاده، ۱۳۹۵: ۹۴). در همین ارتباط اگرچه ارتباط اروپا با این حوزه موضوع جدیدی نیست و اروپا به‌طور سنتی و تاریخی با این حوزه ارتباط دارد؛ اما اکنون به خاطر افزایش اهمیت تاریخی، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه، اروپاییان از این حوزه به‌عنوان یکی از نقاط حساس جهان یاد می‌کنند که تأمین‌کننده منافع آن‌ها در آینده خواهد بود. شاید در ورای

برخی ملاحظات سیاسی - امنیتی تعدادی از بازیگران بین‌المللی، به لحاظ راهبردی می‌توان رویکرد راهبردی اروپا بر محوریت ترسیم سیستم امنیتی قفقاز جنوبی در متن همکاری مشترک تمام بازیگران را کامل‌ترین و جامع‌ترین رویکرد راهبردی میان بازیگران بحران قره‌باغ دانست.

با توجه به روند مناسبات اروپا با قفقاز جنوبی، عضویت این دولت‌ها در نهادهای اروپایی مثل شورای اروپا و نهادهای فرا آتلانتیکی همچون سازمان امنیت و همکاری اروپا با عضویت در طرح مشارکت برای صلح ناتو و کمک اتحادیه به ایجاد کریدور حمل‌ونقل شرق-غرب و حمایت اقتصادی و فنی جهت بهبود وضعیت اقتصادی قفقاز جنوبی و منافع اروپا در تأمین بخشی از نیازهای انرژی خویش از حوزه دریای خزر در افق جدید، اتحادیه با انتخاب سیاست همسایگی در پی طرح راهبردی میان‌مدت برای ترسیم نوع مناسبات خود با این حوزه است. سیاست همسایگی اروپا، نقشه راه سیاست خارجی اتحادیه در قفقاز جنوبی با توجه به منافع و محدودیت‌ها و الزامات موجود است (ولیکلی زاده، ۱۳۹۵: ۹۵).

۸-۱-۴. آمریکا

اگرچه سیاست خارجی آمریکا در دوران طولانی‌مدت رقابت با شوروی با اولویت‌های معینی، تبیین و ترسیم‌شده بود؛ اما سناریوی ژئوپلیتیکی کنونی کاملاً متفاوت است (برک، ۱۹۹۹: ۲۹-۱۸) به اعتقاد نخبگان سیاست خارجی آمریکا، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خروج جهان از نظام دوقطبی این دولت قادر شد برای اولین بار حضور سیاسی خارجی خود در کشورهای استقلال‌یافته را تا مرزهای چین حاکم کرده و با این حضور سیاسی، در سایر ابعاد به موفقیت‌های تازه‌ای نائل گردد.

در سال‌های اخیر، سیاست کلان آمریکا در مورد این کشورها با عنوان «راهبرد توسعه» جایگزین «سیاست مهار» شده است. این راهبرد در راستای تأمین منافع ملی آمریکا از ترویج فضای دموکراسی و اقتصاد بازار در این کشورها پشتیبانی می‌کند. در همین ارتباط

اعلام حوزه دریای خزر در سال ۱۹۹۷ به‌عنوان حوزه منافع راهبردی آمریکا نشان‌دهنده اهمیت آن برای این کشور است.

برخی کارشناسان اعتقاد دارند پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اراده کشورهای تازه استقلال‌یافته برای کاهش و چه‌بسا قطع وابستگی به روسیه، حذف نظام سوسیالیستی و روند دموکراتیزه‌کردن جوامع و دولت‌های جدید، پشتیبانی و همکاری‌های غربی را می‌طلبید و همچنین انتقال از سیستم اقتصاد متمرکز به نظام اقتصاد بازار آزاد از جمله سیاست‌های پیش‌روی دولت‌های سوسیالیستی بود که این روند بدون همکاری دولت‌های غربی ناممکن بوده است (شربیانی، ۱۳۸۸: ۲۴۶). آمریکا تنها بازیگر اصلی بیرونی است که در چارچوب نظم نوین جهانی و تسلط در مناطق حیاتی جهان، توجه زیادی به حوزه مهم اقتصادی، نظامی و امنیتی دریای خزر به‌ویژه جمهوری آذربایجان دارد.

به لحاظ اقتصادی و سیاسی، بهره‌برداری مطمئن از منابع انرژی منطقه و انتقال امن آن به بازارهای مصرف از اهمیت زیادی برای آمریکا برخوردار است. با وجود این، به‌رغم نقش قفقاز جنوبی در انتقال منابع انرژی برای غرب، این حوزه جهت تضعیف منطقه‌ای منطقه کاملاً مناسب برای اجرای راهبردهای آمریکا است (دمیر^۱، ۲۰۰۳: ۱۵۰؛ آتاس^۲، ۲۰۰۶: ۱۳۸). این مسئله در دو سیاست کلان واشنگتن ریشه دارد؛

اول) سیاست نفوذ در مناطق کلیدی و مهم جهان که قره‌باغ به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی خاص خود از این جهت حائز اهمیت فراوان است.

دوم) سیاست تأمین منابع انرژی که کشورهای آذربایجان و ارمنستان به‌عنوان طرفین اصلی درگیر در بحران قره‌باغ به جهت تولید و ترانزیت انرژی اهمیت فراوانی دارند (زهرانی و فرجی لوحه‌سرا، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

۹-۱-۴. رژیم صهیونیستی

پس از فروپاشی شوروی، رژیم صهیونیستی به‌منظور گسترش نفوذ در منطقه، فعالانه در جستجوی دوستان (هم‌پیمان) جدید بوده است. در چارچوب این رویکرد، کشورهای

1. Demir

2. Atas

آذربایجان، گرجستان، ازبکستان و قزاقستان جزء اولویت‌های رژیم صهیونیستی به شمار می‌روند. رژیم صهیونیستی اهداف زیر را در قفقاز جنوبی پیگیری می‌کند:

(۱) ترس از دستیابی دشمنان رژیم صهیونیستی به سلاح‌ها و فناوری هسته‌ای در منطقه خاورمیانه،

(۲) سرنوشت یهودیان منطقه آسیای مرکزی و قفقاز،

(۳) ترویج تفکرات صهیونیستی،

(۴) توسعه پیوندهای اقتصادی با هدف توسعه روابط سیاسی و افزایش عمق استراتژیک این رژیم در منطقه،

(۵) تلاش برای جلب همکاری جمهوری‌های منطقه در مجامع بین‌المللی،

(۶) تحکیم بیشتر روابط با آمریکا از طریق تحکیم پیوند با کشورهای منطقه قفقاز (ابراهیمی کیایی و زارعی، ۱۳۹۹: ۱۳۷).

۲-۴. ساختار و راهبرد بازیگران

برای عملیاتی‌کردن گام‌های روش تحلیل ساختاری و راهبرد بازیگران، در قالب یک پرسشنامه دو سؤال اساسی مطرح شد. از خبرگان به تعداد ۱۰ نفر خواسته شد تا بازیگران کلیدی بحران قره‌باغ در قفقاز جنوبی را شناسایی کنند. سپس در قالب پرسشنامه دوم، اهداف بازیگران توسط خبرگان شرکت‌کننده در پژوهش مشخص گردید. بعد از پالایش بازیگران و مشخص شدن بازیگران در دور دوم دلفی، در قالب یک جدول و ماتریس از آن‌ها خواسته شد تا میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بازیگران فعال در بحران قره‌باغ در قالب اعداد (۰) تا (۴) را مشخص سازند. عدد صفر (۰) بیانگر آن است که برنامه‌ها، راهبردها و اهداف بازیگر تأثیرگذار، بر بازیگر دیگر ارتباطی ندارد. عدد یک (۱) به معنای آن است که بازیگر تأثیرگذار می‌تواند در فعالیت‌ها و برنامه‌ها بازیگر دیگر، تداخل ایجاد کند ولی این تداخل در سطح اندک است. درج عدد دو (۲) نشان می‌دهد که فعالیت‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌های بازیگر تأثیرگذار می‌تواند سیاست‌های بازیگر دیگر را به مخاطره می‌اندازد. عدد سه (۳) نشانگر آن است که بازیگر تأثیرگذار می‌تواند مأموریت یا

راهبردهای بازیگر دیگر را تهدید کند. درج عدد چهار (۴) نشان‌دهنده آن است که بازیگر تأثیرگذار می‌تواند هستی و موجودیت یک بازیگر دیگر را تخریب کند.

	حذف ایران از کرپورهای انرژی و خطوط انرژی شرق به غرب	هوار سیاسی امنیتی و انرژی ژئوپلیتیکی ایران	تبدیل منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به حال مین روسیه، چین و ایران	تحدید نفوذ روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی	احیاء تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه	گسترش وابستگی غرب به خطوط انرژی روسیه و انحصار زرادش از تنگس و ترانزیت آن	گسترش تنش‌ها منطقه‌ای در جهت هوار هک منطقه‌ای	غریب‌سازی مجموعه امنیت منطقه‌ای قفقاز و گسترش ناتو به شرق	تشکیل اتحادیه کشورهای ترک زبان
2MAO	1	1	1	1	1	1	1	1	1
ادریایجان	-1	1	-1	1	1	1	-1	1	1
ارمنستان	-1	0	-1	-1	-1	0	-1	-1	-1
ترکیه	1	1	1	1	1	1	1	1	1
روسیه	-1	-1	-1	-1	-1	-1	-1	-1	-1
ایران	-1	-1	-1	-1	-1	-1	-1	-1	-1
اسرائیل	1	1	1	1	1	1	1	1	1
آمریکا	0	1	0	1	1	1	1	1	1
فرانسه	-1	1	-1	1	-1	1	0	1	1
چین	-1	-1	-1	-1	-1	1	-1	1	1
اتحادیه اروپا	-1	1	-1	1	1	1	1	1	1
ناتو	0	1	1	1	1	1	1	1	1

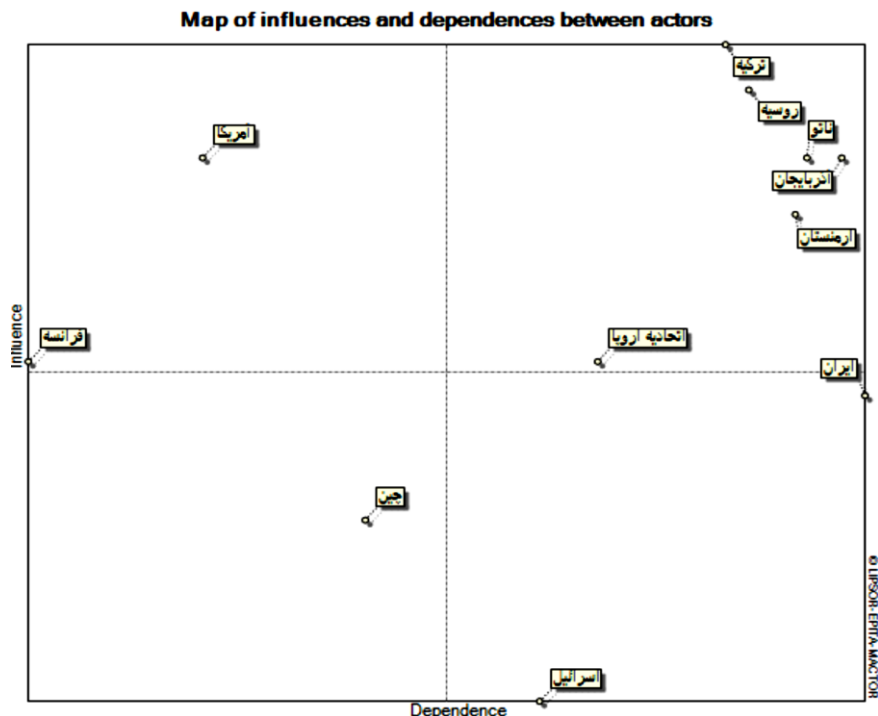
@IPSCOR-EPITAMACTOR

جدول شماره ۱. ماتریس بازیگر نسبت به اهداف تعیین شده

در ماتریس شماره یک، اصرار هر یک از بازیگران بر اساس نظرات خبرگان بر اهداف نه‌گانه نشان داده شده است. درج عدد +۱ توسط خبرگان به معنی این است که بازیگر، کاملاً با راهبرد موافق است، عدد صفر به معنی خنثی و عدد -۱ به معنی کاملاً مخالف است.

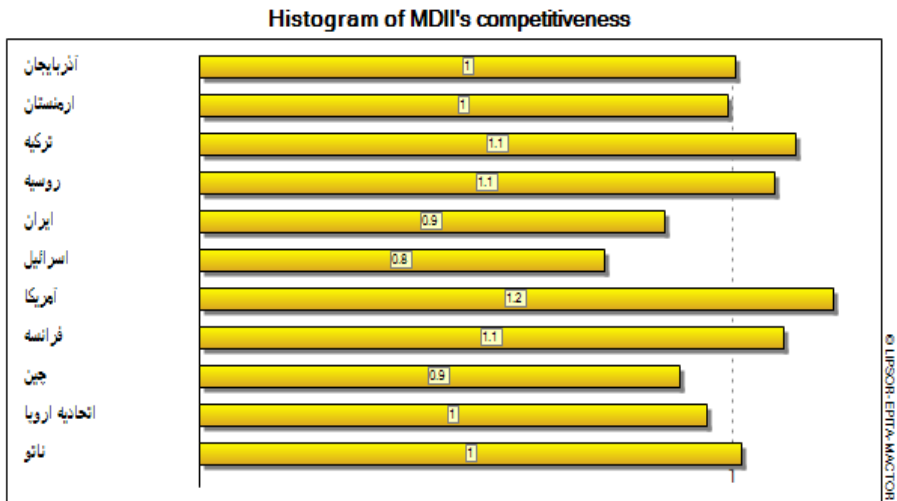
در شکل (۱) نیز مجموع ماتریس تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بازیگران نسبت به یکدیگر نشان داده شده است. کاربرد این ماتریس به ترسیم نمودار تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و مشخص کردن موقعیت هر یک از بازیگران است. ماتریس $IMAX_i$ نشان‌دهنده مجموع

اثرگذاری بازیگر بر سایر بازیگران و ماتریس DM_{AXi} بیانگر اثرپذیری بازیگر از سایر بازیگران است.



شکل شماره ۱. محور اثرگذاری و اثرپذیری بین بازیگران شکل‌دهنده به بحران قره‌باغ و موقعیت آن‌ها

تحلیل داده‌های این شکل، برگرفته از نرم‌افزار مکتور نشان می‌دهد که بازیگران کلیدی شکل‌دهنده به بحران قره‌باغ دربرگیرنده بازیگرانی همانند (آذربایجان، ارمنستان، ترکیه، ایران، روسیه، ناتو و اتحادیه اروپا) و بازیگران تأثیرگذار بر این بحران، کشورهای آمریکا و فرانسه هستند که مداخلات آن‌ها می‌تواند بر پیچیدگی بحران بیفزاید. سایر بازیگران در این محور، چین و رژیم صهیونیستی هستند که گرچه از بحران ممکن است تأثیراتی بپذیرند؛ اما درجه تأثیرگذاری آن‌ها به مراتب پایین‌تر است.

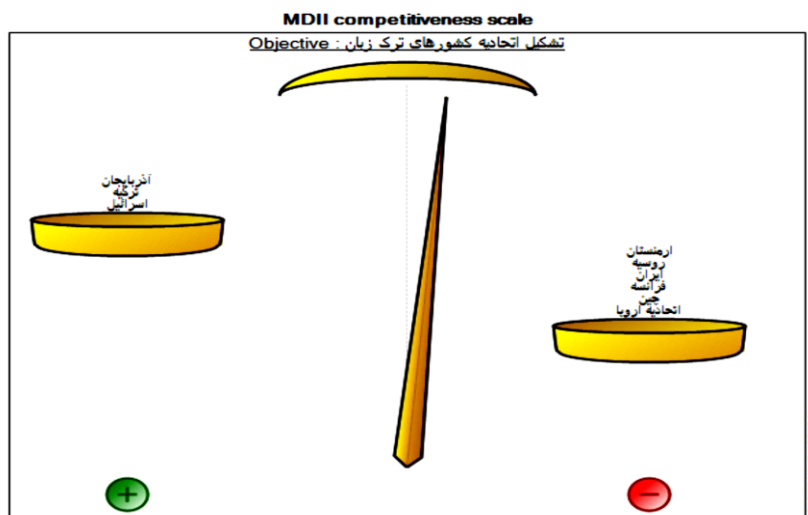


شکل شماره ۲. گرافیک حداکثر توان هر بازیگر به صورت مجموعی نسبت به بازیگران

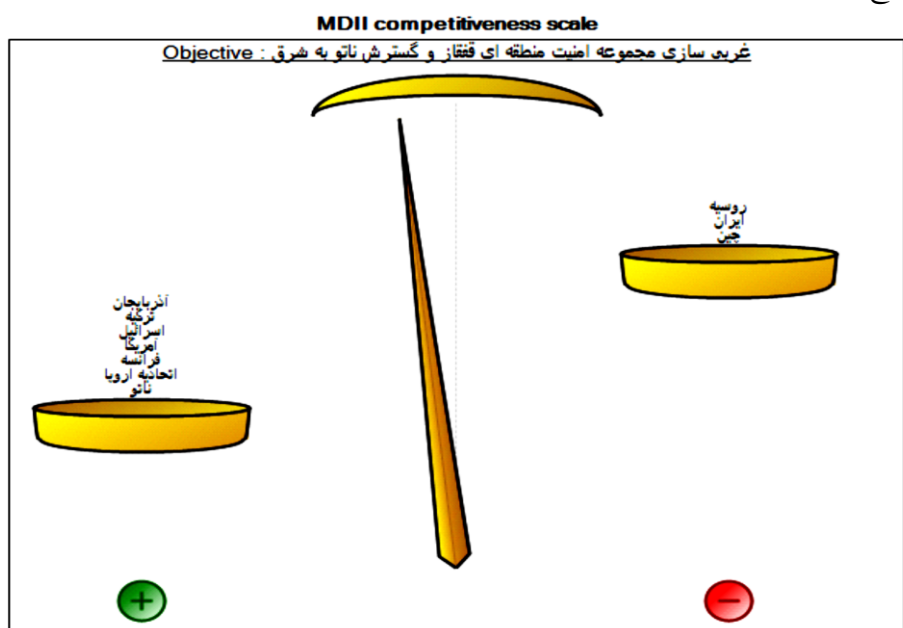
در شکل (۲) حداکثر توان نقش‌آفرینی بازیگران به صورت مجموعی از تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم و بازخورد تقابل هریک از بازیگران در خصوص بحران قره‌باغ را نشان می‌دهد که در آن بازیگرانی همانند ترکیه، روسیه، آمریکا و فرانسه دارای بیشترین نفوذ در این بحران هستند و بازیگران دیگری همانند اتحادیه اروپا، ناتو، ایران و... در مرحله بعدی در این بحران نقش‌آفرینی می‌کنند.

در ادامه، بعد از شناسایی و تشریح موقعیت اثرگذاری و اثرپذیری بازیگران در خصوص بحران قره‌باغ، با بهره‌گیری از تحلیل داده‌های نرم‌افزار مکتور به نسبت‌سنجی امکان دستیابی به اهداف تعیین‌شده پرداخته شده است. موقعیت هر یک از بازیگران نسبت به اهداف مطرح‌شده پیرامون بحران قره‌باغ به دو صورت موافق و مخالف دیده می‌شود.

در شکل‌های هر یک از این نمودارها بازیگرانی که با اهداف تعیین‌شده موافق هستند با علامت مثبت سبز رنگ و همچنین بازیگرانی که با اهداف تعیین‌شده مخالف هستند، در هر یک از نمودارهای نسبت‌سنجی اهداف با بازیگر نیز با علامت منفی رنگ قرمز مشخص شده است.

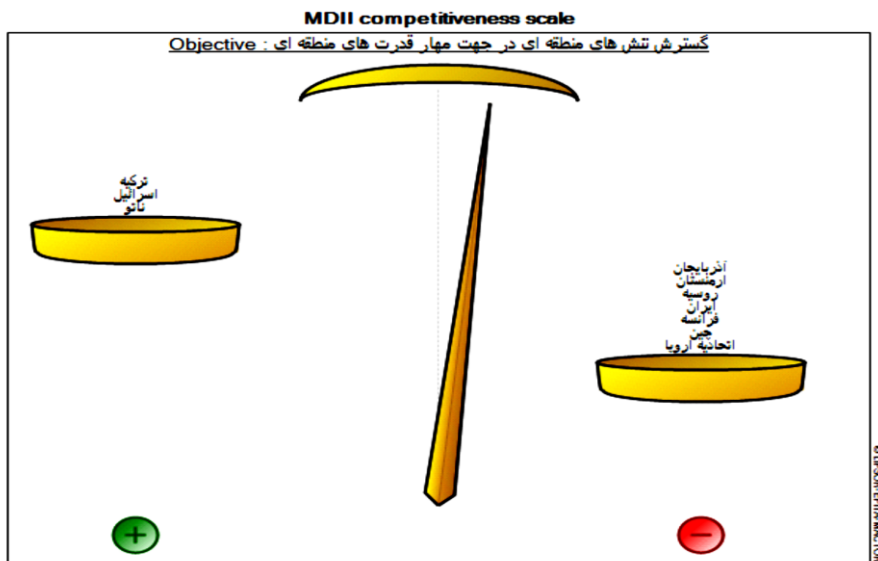


شکل شماره ۳. ارزیابی دیدگاه بازیگران در خصوص هدف تشکیل اتحادیه کشورهای ترک‌زبان اطلاعات به دست آمده از مقیاس نسبت‌سنجی دیدگاه بازیگران نسبت به اهداف، نشان می‌دهد وزن مخالفان تشکیل اتحادیه کشورهای ترک‌زبان به مراتب بیشتر از موافقان است. در واقع، اکثریت بازیگران با این هدف مخالفت دارند.



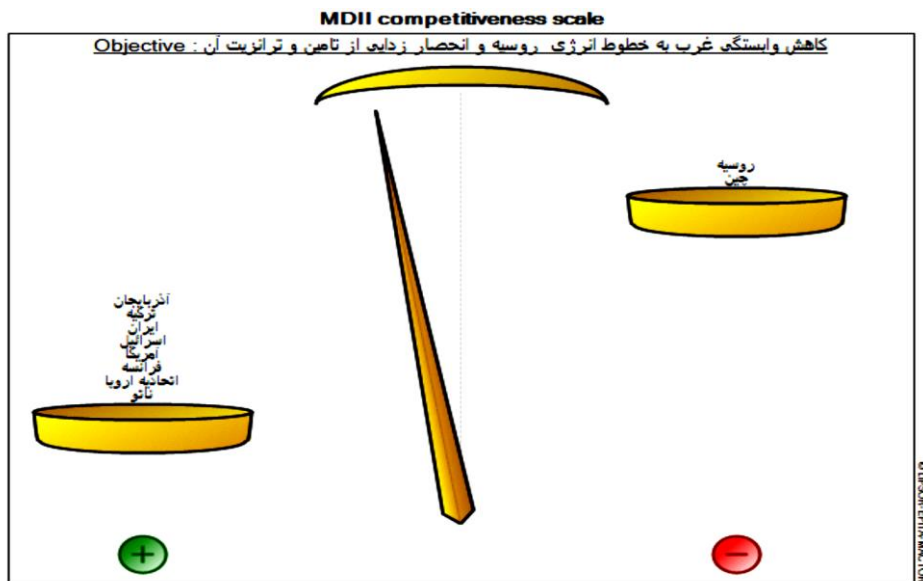
شکل شماره ۴. ارزیابی دیدگاه بازیگران در خصوص هدف غربی‌سازی مجموعه امنیتی قفقاز و گسترش ناتو به شرق

اطلاعات شکل (۴) بیانگر آن است وزن موافقان غربی‌سازی مجموعه امنیتی قفقاز و گسترش ناتو به شرق به مراتب از مخالفان آن بیشتر است و اکثریت بازیگران بحران قره‌باغ، موافق غربی‌سازی مجموعه امنیتی قفقاز هستند. دولت ارمنستان با وجود اینکه از پیامدهای غربی‌سازی مجموعه امنیت منطقه‌ای قفقاز آگاه است؛ اما به دلیل ناامید شدن از تأمین امنیت ملی خود به این هدف گرایش دارد. در مقابل، کشورهای روسیه، ایران و چین نسبت با این هدف اختلاف آشکار دارند و با آن مخالف هستند.



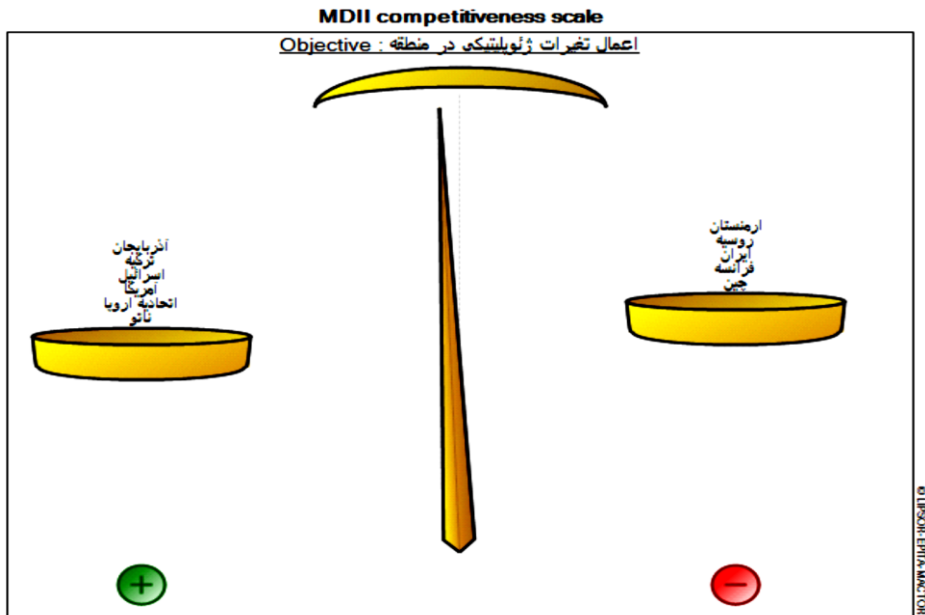
شکل شماره ۵. ارزیابی دیدگاه‌های بازیگران نسبت به هدف گسترش تنش‌ها با هدف مهار قدرت‌های منطقه‌ای

در شکل (۵) اکثریت بازیگران نسبت به این هدف، دیدگاه مخالفی دارند. اگرچه ایالات متحده آمریکا نسبت به این هدف، دیدگاه خنثی دارد؛ اما کشورهای ترکیه، رژیم صهیونیستی و احتمالاً مجموعه ناتو با هدف توجیه گسترش به شرق خود، نسبت به این هدف دیدگاه موافقی دارند.



شکل شماره ۶. ارزیابی دیدگاه بازیگران نسبت به هدف کاهش وابستگی غرب به خطوط انرژی روسیه و انحصارزدایی از تأمین و ترانزیت آن

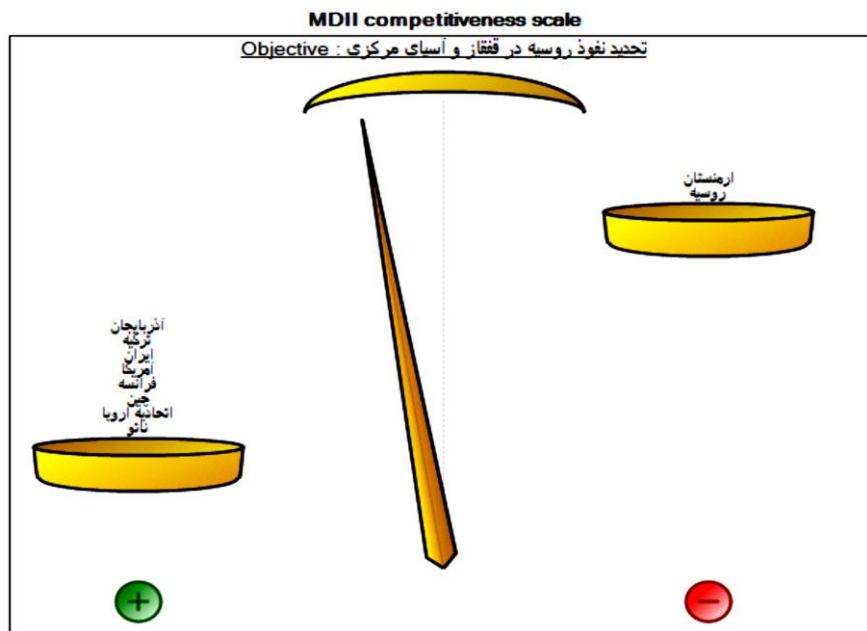
در شکل (۶) اکثریت بازیگران نسبت به این هدف، دیدگاه موافقی دارند. به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران که در بلوک‌بندی‌های قدرت در بحران قره‌باغ، مخالف بلوک غرب قرار دارد؛ اما ممکن است دیدگاه متفاوتی نسبت به یک هدف داشته باشد. کما اینکه در خصوص این هدف (کاهش وابستگی غرب به خطوط انرژی روسیه و انحصارزدایی از تأمین و ترانزیت آن) با توجه به منافع ملی و اقتصادی خود با این هدف می‌تواند دیدگاه موافقی داشته باشد؛ بنابراین قرار گرفتن در یک بلوک به معنای همگرایی کامل با تمام اهداف آن بلوک نیست و ممکن است در مواردی دیدگاه متفاوتی نسبت به هدف یا اهداف خاصی داشته باشد.



شکل شماره ۷. ارزیابی دیدگاه بازیگران نسبت به هدف اعمال تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه

بر اساس اطلاعات به دست آمده از شکل (۷)، بین تعداد بازیگرانی که از رهگذر بحران قره‌باغ به دنبال اعمال تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه قفقاز هستند و بازیگرانی که مخالف آن به شمار می‌روند، تعادل برقرار است.

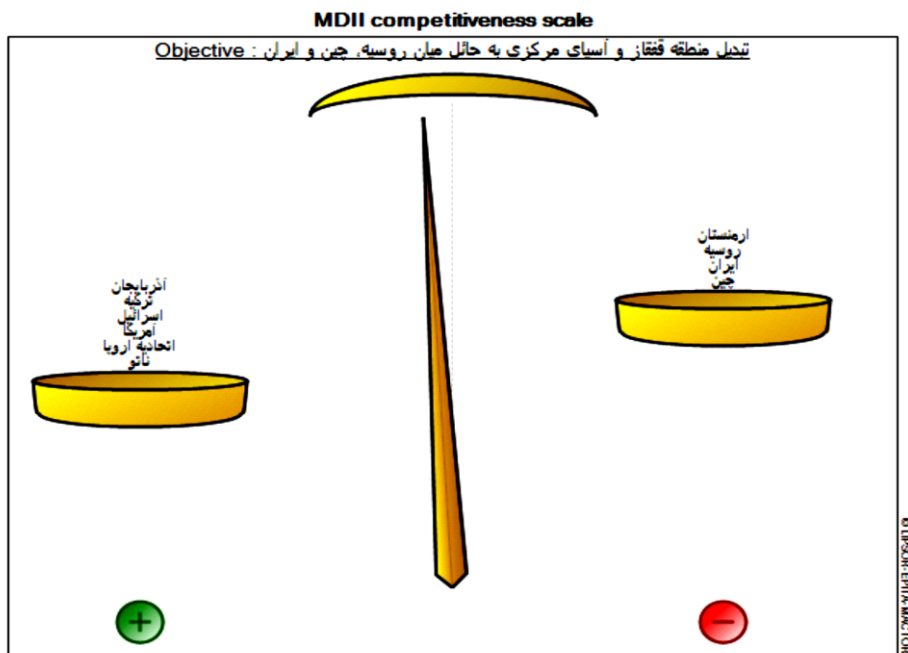
این نکته حائز اهمیت است که تعداد بازیگران موافق و یا مخالف به معنی دست‌یابی قطعی به آن هدف نیست. توان بازیگر یا بازیگران، نفوذ آن‌ها و اصرار آن‌ها منطبق با دو عامل قبلی، مسئله مهمی برای دست‌یابی یا عدم دست‌یابی بازیگران به هدف یا اهداف به شمار می‌رود.



شکل شماره ۸. ارزیابی دیدگاه بازیگران نسبت به هدف تحدید نفوذ روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی

در شکل (۸)، به جز کشور روسیه و تا حدودی ارمنستان به علت وابستگی تاریخی این کشور به حمایت‌های روسیه برای تأمین منافع خود در منطقه قفقاز، همه بازیگران با این هدف موافق هستند و حتی بازیگرانی که در یک قطب‌بندی و ائتلاف با روسیه بر سر بحران قره‌باغ در قفقاز جنوبی قرار دارند، نسبت به این هدف با روس‌ها منافع همگرا ندارند.

به نظر می‌رسد درک بازیگران تأثیرگذار بر بحران قره‌باغ بر این فرض است که تسلط تاریخی و بیش‌ازحد روس‌ها بر محیط منطقه‌ای سابق خود مانع جدی برای نقش‌آفرینی تأثیرگذار آن‌ها در مجموعه امنیت‌های منطقه‌ای قفقاز جنوبی، شمالی و حتی آسیای مرکزی است و در برهه زمانی که این کشور با یک معضل اصلی همچون جنگ با اوکراین مواجه است، زمان مناسبی برای تحدید نفوذ این کشور در قفقاز جنوبی و حتی آسیای مرکزی است.

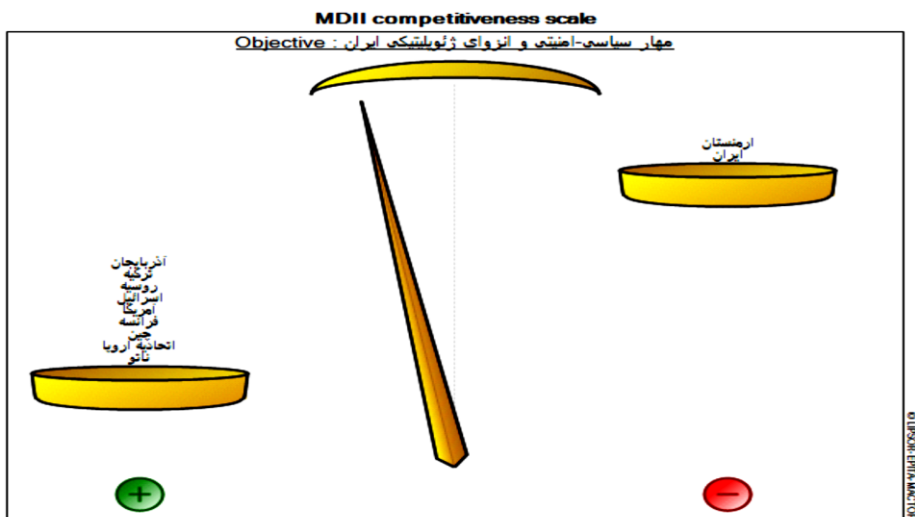


شکل شماره ۹. ارزیابی دیدگاه بازیگران نسبت به هدف تبدیل منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به حائل میان روسیه، چین و ایران

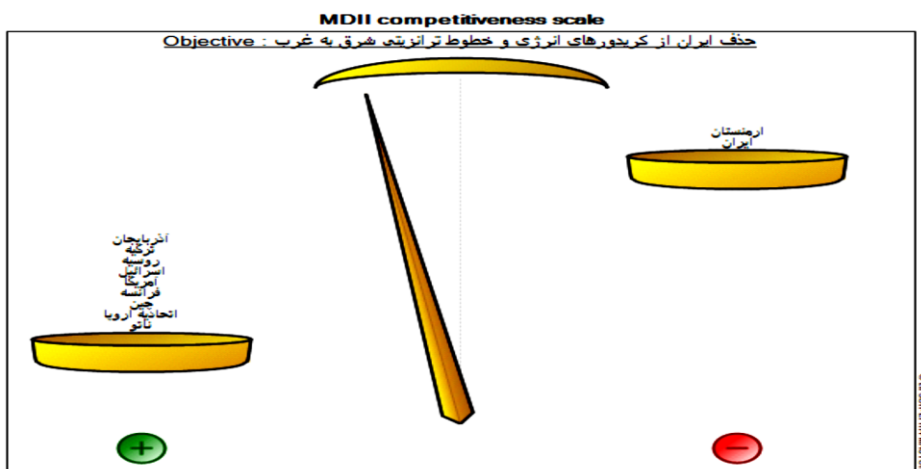
یکی دیگر از اهداف بازیگران تأثیرگذار بر بحران قره‌باغ را می‌توان تبدیل منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به حائل میان روسیه، چین و ایران به شمار آورد. در شکل (۹)، اجماعی نسبی بین بازیگرانی که خواهان غربی‌سازی مجموعه امنیت منطقه‌ای قفقاز هستند با بازیگرانی که به دنبال تبدیل این منطقه به یک منطقه حائل بین روسیه، ایران و چین (در صورت دستیابی به هدف تشکیل اتحادیه کشورهای ترک‌زبان و گسترش آن به مرزهای چین) هستند، همگرایی معنی‌داری وجود دارد. با توجه به ویژگی‌هایی که مناطق حائل دارند در صورت تبدیل شدن این موقعیت به یک منطقه حائل، بازیگران موافق با این هدف می‌توانند در آینده از ظرفیت‌های بحران‌آفرینی آن استفاده کرده و مخالفان خود را تحت فشار قرار دهند.

با توجه به مجاورت جغرافیایی منطقه قفقاز جنوبی با ایران، هرگونه تغییر و تحول در معادلات این منطقه می‌تواند منافع و امنیت ملی ایران را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. با توجه به این واقعیت در ادامه اهداف دیگر بازیگران در خصوص بحران قره‌باغ مورد

بررسی قرارگرفته است. در شکل (۱۰) به ارزیابی دیدگاه بازیگران نسبت به هدف مهار سیاسی-امنیتی و انزوای ژئوپلیتیکی ایران و در شکل (۱۱) به ارزیابی دیدگاه بازیگران در خصوص حذف ایران از کریدورهای انرژی و خطوط ترانزیتی شرق به غرب پرداخته شده است.



شکل شماره ۱۰. ارزیابی دیدگاه بازیگران در خصوص هدف مهار سیاسی-امنیتی و انزوای ژئوپلیتیکی ایران



شکل شماره ۱۱. ارزیابی دیدگاه بازیگران در زمینه هدف حذف ایران از کریدورهای انرژی و خطوط ترانزیتی شرق به غرب

مهار سیاسی و امنیتی و انزوای ژئوپلیتیکی ایران و همچنین حذف ایران از کریدورهای انرژی و خطوط ترانزیتی شرق به غرب مورد اجماع همه بازیگران بحران قره‌باغ است. حتی بازیگرانی که در سیاست‌های اعلامی خود به گونه‌ای هم‌راستایی در مواضع آن‌ها در خصوص بحران قره‌باغ با ایران دیده می‌شود، در لایه عمیق‌تر سیاست خود به دنبال اهداف ویژه‌ای مطابق با منافع خود هستند.

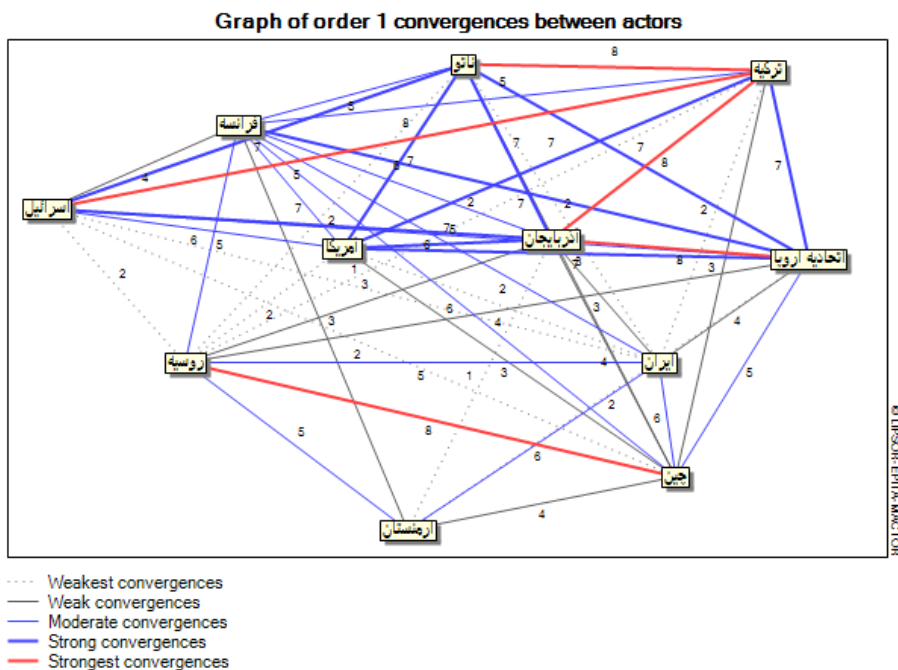
یکی از ویژگی‌های نرم‌افزار مکتور مشخص کردن ائتلاف‌های بازیگران و قطب‌بندی‌ها بر اساس میزان همگرایی و واگرایی بین آن‌ها بر سر مسئله یا مسائل مورد نظر است. در شکل (۱۲) همگرایی بین بازیگران بر سر بحران قره‌باغ نمایش داده شده است.



شکل شماره ۱۲. ارزیابی همگرایی بین بازیگران بر سر بحران قره‌باغ

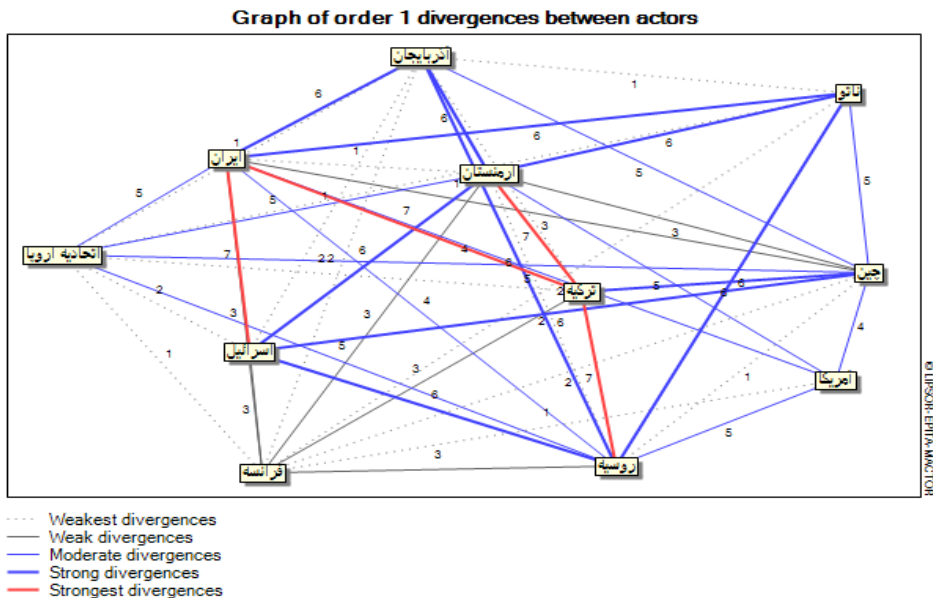
همان‌گونه که مشاهده می‌شود علی‌رغم همه تضاد منافع و اهدافی که بر سر بحران قره‌باغ وجود دارد، یک طیف مربوط به ائتلاف بین بازیگران در این بحران شامل ترکیه، آذربایجان، آمریکا، رژیم صهیونیستی، ناتو و اتحادیه اروپا است و طیف دیگر آن، بازیگران

منطقه‌ای بحران، همانند ایران و ارمنستان هستند. روسیه، چین و تا حدودی فرانسه، بازیگرانی هستند که در طیف بازیگران مستقل بحران قرار دارند.



شکل شماره ۱۳. گرافیک ارزیابی همگرایی بین بازیگران بحران قره‌باغ به صورت شبکه‌ای

در شکل (۱۳) گرافیک همگرایی بین بازیگران بر سر بحران قره‌باغ نشان داده شده است. رنگ قرمز شدت همگرایی‌ها در بالاترین حد ممکن را نشان می‌دهد. همچنین با توجه به خروجی‌های نرم‌افزار مکتور لازم است واگرایی بین بازیگران مورد بررسی قرار گیرد.



شکل شماره ۱۴. گرافیک شدت واگرایی بین بازیگران بحران قره‌باغ

ملاحظات شکل (۱۴) بیانگر آن است که بین ترکیه-ارمنستان، ترکیه-ایران و ترکیه-روسیه بیشترین شدت واگرایی در خصوص بحران قره‌باغ وجود دارد. همچنین بین ایران-ارمنستان در مرحله بعد، بین بازیگران آذربایجان-ارمنستان، آذربایجان-ایران، ارمنستان-ناتو و روسیه-ارمنستان-روسیه قوی دیده می‌شود.

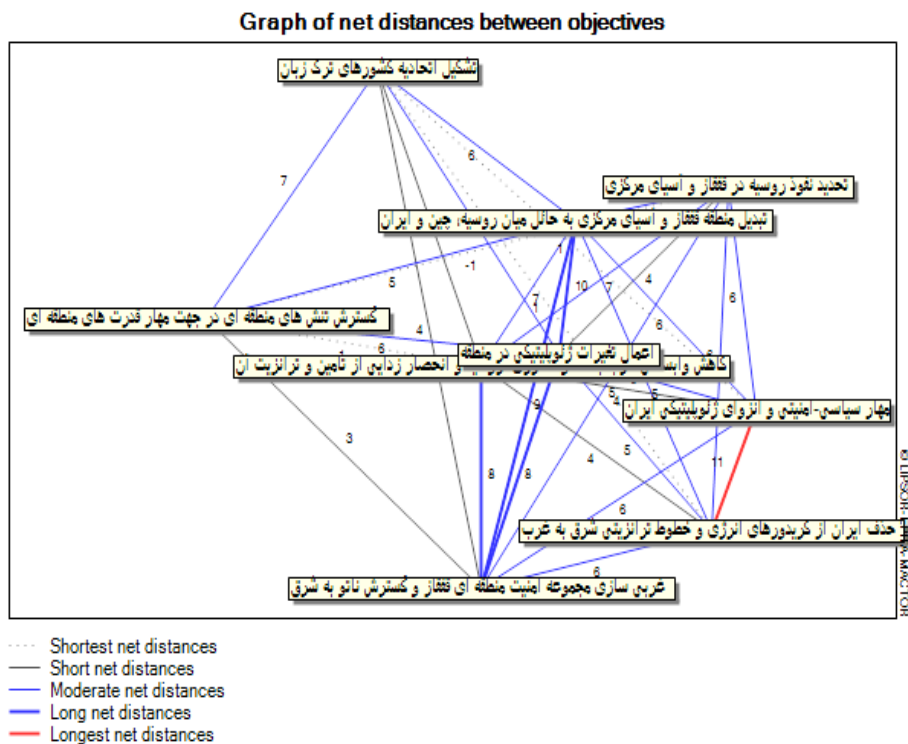
۴-۲-۱. ارزیابی اهداف نزدیک بازیگران

«ارزیابی اهداف نزدیک بازیگران» یکی از گام‌های اصلی و نهایی روش تحلیل ساختار و راهبرد بازیگران است. به یک معنا، ارزیابی اهداف نزدیک بیانگر دیدگاه‌های بازیگران و اجماع آن‌ها بر سر اهدافی است که در خصوص مسئله یا مسائل مورد نظر بر آن تأکید دارند. اگرچه ممکن است هیچ‌یک از بازیگران به صورت علنی این اهداف را مطرح نکرده باشند؛ اما در میانه بازی بر سر بحران، هیچ‌یک از بازیگران بدون تعقیب اهداف خاص خود به نقش‌آفرینی در خصوص آن ورود نخواهند کرد.

نزدیک‌ترین اهدافی که اکثریت بازیگران تأثیرگذار بر بحران قره‌باغ بر سر آن اجماع دارند را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- (۱) اهدافی نظیر مهار سیاسی-امنیتی و انزوای ژئوپلیتیکی ایران،
- (۲) حذف ایران از کریدورهای انرژی و خطوط ترانزیتی شرق به غرب،
- (۳) تبدیل منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به منطقه حائل بین ایران، روسیه و چین،
- (۴) اعمال تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه،
- (۵) غربی‌سازی مجموعه امنیت منطقه‌ای قفقاز و گسترش ناتو به شرق،
- (۶) کاهش وابستگی غرب به خطوط انرژی روسیه و انحصارزدایی از تأمین و ترانزیت آن.

در شکل (۱۵) گرافیک ارزیابی اهداف نزدیک بازیگران نمایش داده شده است.



شکل شماره ۱۵. گرافیک ارزیابی اهداف نزدیک بازیگران بر سر بحران قره‌باغ

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل ساختار و راهبرد بازیگران و نرم‌افزار مکتور به تحلیل بحران قره‌باغ بعد از تحولات ۲۰۲۰ پرداخته است. بر اساس تحلیل داده‌های نرم‌افزار، یافته‌های زیر ارائه می‌گردد:

۱- مجموعه‌ای از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران قره‌باغ و تحولات بعد از آن تأثیرگذار هستند که در این میان وزن و همگرایی بلوک اول بازیگران (ترکیه، آذربایجان، ناتو، رژیم صهیونیستی، آمریکا، اتحادیه اروپا) به مراتب از همگرایی سایر بازیگران بیشتر است و در طرف مقابل، کمترین همگرایی بین بازیگران وجود دارد. اگرچه این همگرایی بلوک اول به معنای قدرت تأثیرگذاری برای تعیین تکلیف بحران نیست.

۲- از بین بازیگران منطقه‌ای، ترکیه و روسیه و از بین بازیگران فرامنطقه‌ای، ایالات متحده آمریکا و فرانسه بیشترین تأثیرگذاری بر بحران را دارند. البته نقش ایران در آینده این بحران تعیین‌کننده است اما به علت پیچیدگی و منافع متعارضی که هر یک از این بازیگران بحران دارند، جمهوری اسلامی ایران تأثیرپذیری بیشتری از بحران دارد.

۳- به هر میزان که بحران قره‌باغ از لحاظ بازه زمانی، طولانی‌تر می‌شود، بازیگران تأثیرگذار بر بحران نیز - با توجه به منافی که برای آن‌ها وجود دارد یا به وجود خواهد آمد - به مرور، تعدادشان بیشتر می‌شود. هرچه تعداد بازیگران درگیر و تأثیرگذار در یک بحران بیشتر شود، بر پیچیدگی آن افزوده می‌شود و دستیابی به اجماع نسبی دشوارتر خواهد شد. روندها بیانگر آن است که از زمان وقوع جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ بر تعداد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار بر بحران قره‌باغ افزوده شد و بسیاری از کشورهای منطقه همانند هند، پاکستان، کشورهای عربی منطقه و... به دخالت و تلاش برای تأثیرگذاری بر این بحران روی آورده‌اند.

۴- پیامدهای سیاسی و امنیتی این بحران علاوه بر آن‌که مجموعه امنیت منطقه‌ای قفقاز جنوبی را تحت‌الشعاع خود قرار داده، (بر طبق نظریه بوزان و ویور) به سایر مناطق امنیتی هم‌جوار بحران نیز سرایت می‌کند. به عبارتی، مجموعه امنیت منطقه‌ای خلیج فارس، آسیای مرکزی و دیگر مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای از پیامدهای این بحران اثر پذیرفته یا در آینده

اثر خواهند پذیرفت. تنوع بازیگران و تعقیب اهداف آن‌ها در فراسوی بحران شاهد این ادعا خواهد بود.

۵- منافع متضاد بازیگران در بحران قره‌باغ سبب گردید این منطقه به محلی برای کشمکش و زورآزمایی قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ تبدیل شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد هیچ یک از بازیگران تأثیرگذار بر بحران قره‌باغ از حداکثر توان، نفوذ و قدرت برای دستیابی به منافع و اهداف خود اصرار ندارند و این، به نوبه خود به پیچیدگی محیط بحرانی کمک کرده است. منافع متضاد در این بحران به گونه‌ای است بازیگرانی که به ظاهر در یک بلوک یا ائتلاف قدرت پیرامون این بحران می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد در بسیاری از موارد با اهداف یکدیگر تداخل منافع و تضاد دارند و هنوز نتوانسته‌اند با تعدیل منافع، به یک اجماع نسبی دست پیدا کنند.

۶- گرافیک ارزیابی همگرایی بین بازیگران بحران قره‌باغ و واگرایی بین آن‌ها بیانگر آن است که در بحران قره‌باغ به خصوص بعد از جنگ دوم قره‌باغ، بیشتر از آن‌که کشورهای درگیر (آذربایجان و ارمنستان) محور بحران باشند، کشور ترکیه در این بحران به نقش‌آفرینی پرداخته و به دنبال تأثیرگذاری بر رفتار سایر بازیگران بوده است. در واقع نقش‌آفرینی آذربایجان به صورت کامل، تحت‌الشعاع دولت ترکیه قرار گرفته و این کشور نه به عنوان یک بازیگری که بحران در سرزمین‌های آن جاری و ساری است، بلکه به عنوان یک بازیگر ابزاری در این بحران ایفای نقش می‌کند. بر این اساس، منشأ بحران را باید در سیاست‌های دولت ترکیه جستجو کرد و آذربایجان در این میان فاقد نقش و اراده مستقل برای بازیگری پیرامون بحران قره‌باغ است و این کشور به مجری سیاست‌های غیرسازنده ترکیه تبدیل شده است.

۷- با توجه به شکل نگرفتن تعدیل و تجمیع منافع بازیگران، ائتلاف‌ها و قطب‌های قدرت پیرامون این بحران شکل منسجمی پیدا نکرده است و به جز نقش همگرایی (ترکیه-آذربایجان-رژیم صهیونیستی و تا حدودی ناتو)، همگرایی مستحکمی بین سایر بازیگران بحران وجود ندارد و شبکه بازیگران پیرامون این بحران تا حد بسیار زیادی دچار واگرایی

است. این واگرایی سبب شده است که بازیگران این بحران در دستیابی به اهداف متصور خود نتوانند اقدامات مؤثر و یکپارچه‌ای سامان دهند.

۸- با وجود تصرف منطقه قره‌باغ کوهستانی توسط آذربایجان (با حمایت ترکیه و رژیم صهیونیستی) در مقابل سکوت بازیگران مقابل (به دلیل تعلق تاریخی این منطقه به خاک آذربایجان) اما نمی‌توان این مسئله را به‌عنوان نقطه نهایی و پایانی بحران در نظر گرفت. سیاست‌های جاه‌طلبانه ترکیه و نگاه ابزاری آن‌ها به ژئوپلیتیک آذربایجان در کنار منافع قدرت‌های منطقه‌ای، همچنان شعله‌های این بحران را گرم نگه‌داشته و در آینده به منازعه جدیدی منجر خواهد شد.

منابع

الف - فارسی

- ابراهیمی، شهباز؛ خیری، مصطفی (۱۳۹۷). «تحلیل منافع روسیه در منطقه قفقاز (مطالعه موردی بحران قره‌باغ)»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۱ (۲)، ۲۶۵-۲۸۲.
- ابراهیمی کیایی، ابراهیم؛ زارعی، کمال (۱۳۹۹). «تقابل راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در منطقه استراتژیک قفقاز»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۹ (۳۲)، ۱۵۴-۱۲۵.
- اسدی، علیرضا (۱۳۹۳). *کاربرد نظریه بازی‌ها در پیش‌بینی آینده در آینده پژوهی از تئوری تا کاربرد: کتدوکاوی در روش‌ها*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۹۹). «آینده پژوهی بحران قره‌باغ و موقعیت روسیه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۲۱ (۴)، ۳۱-۵۴.
- بنی‌هاشمی، میرقاسم (۱۳۸۸). «چشم‌انداز توازن قدرت در قفقاز در پرتو تحول در روابط ترکیه-ارمنستان»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۲ (۴)، ۱۱۵-۱۴۴.
- حسین‌زاده، شجاع؛ رنجبری، ابوالفضل؛ و میرعباسی، سید باقر (۱۴۰۰). «بررسی نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در فرایند مناقشه قره‌باغ»، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۴ (۴)، ۷۹۰-۸۱۴.
- راه نجات، میترا؛ کبیری، حسن (۱۳۹۷). «عوامل مؤثر بر واگرایی روابط ایران و گرجستان (۲۰۱۶-۲۰۰۰)»، *فصلنامه سیاست جهانی*، ۷ (۱)، ۱۳۹-۱۶۶.
- رستمی، محمد؛ رضانی، محمدجواد؛ و آور، امین (۱۳۹۶). «بحران‌های امنیتی در قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران*، تهران: موسسه پژوهشی مدیریت مدبر.
- رضایی، قاسم؛ ثنائیان‌زاده، خدیجه (۱۴۰۰). «بررسی تعامل سازمان ناتو و ترکیه در منطقه قفقاز (بحران قره‌باغ)»، *جستارهای سیاسی معاصر*، ۱۲ (۴۰)، ۵۱-۷۴.
- زهرانی، مصطفی؛ فرجی لوحه‌سرا، تیمور (۱۳۹۲). «منابع بین‌المللی تداوم بحران قره‌باغ»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۱۹ (۸۳)، ۱۰۸-۱۳۴.

- شریبانی، قوام (۱۳۸۸). *امنیت ایران و رویکرد ناتو در آسیای مرکزی*. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- عرب، علی (۱۳۷۸). «کاربرد نظریه بازی‌ها در علوم انسانی»، *مجله مجتمع آموزش عالی قم*، ۱ (۴)، ۱۶۱-۱۷۸.
- گلن، جروم سی؛ گوردن، تئودرجی (۱۳۹۴). *مرجع‌شناسی آینده‌پژوهی*. ترجمه ابوذر سیفی گلستان. تهران: انتشارات فرهیختگان دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله.
- گنجی افسوران، ابراهیم (۱۴۰۰). *نیروهای تأثیرگذار منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در بحران قره‌باغ از ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۰*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان.
- ولیقلی‌زاده، علی (۱۳۹۵). «تبیین عوامل مؤثر در شکل‌گیری الگوهای مختلف رفتاری در بحران قره‌باغ»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۲ (۴۳)، ۸۵-۱۲۰.
- یگانگی دستگردی، وحید (۱۳۸۹). «تئوری بازی‌ها»، *دانشنامه اقتصاد شهر*، ۲ (۸)، ۱۳۴-۱۴۰.

ب- انگلیسی

- Abasov, A. & Khachatryan, H. (2006). *The Karabakh Conflict Variants of Settlement: Concepts and Reality*. Third edition, Baku-Yerevan: Friedrich-Ebert- Stiftung South-Caucasus Co-ordination office.
- Atas, A. (2006). Rusya Federasyonu ve ABD'nin Güney Kafkasya Politikaları: 1990 Sonrası (South Caucasus policy of the Russian Federation and the United States: after 1990), *Master Thesis*, Gazi University [In Turkish].
- Burke, A (1999). "Regional Strategy for the Caspian Sea Basin", *Strategic Review*. 27 (4), PP. 18-29.
- Cornell, S. E. (1999). *The Nagorno-Karabakh Conflict*. Armenia: Department of East European Studies, Uppsala University.
- Dagi, Z. (2002). *Kimlik, Milliyetçilik ve Dış Politika, Rusyanın Donusumu (Identity, Nationalism and Foreign Policy, Russia's Transformation)*. İstanbul: Boyut Publication [In Turkish].
- Demir, A. F. (2003). *Türk Dış Politikası Perspektifinden Güney Kafkasya (the South Caucasus from the Perspective of Turkish Foreign Policy)*, İstanbul: Bağlam Publication [In Turkish].
- Dugin, A. (2005). *Rus Jeopolitigi: Avrasyacı Yaklaşım (Russian Geopolitics: Eurasian Approach)*. Translated by: Vugar imanov. İstanbul: Kure Publication [In Turkish].
- Godet, M. & Durance, P. (2011). *Strategic foresight for corporate and regional development. DUNOD-UNESCO- Paris: Fondation Prospective et Innovation*.

- Udwardia, F. E. & Trifunac, M. D. (1973). “*Ambient Vibration Test of Full Scale Structures,*” *Proc. of the 5th World Conf. On Earthquake Engineering*, Rome, PP. 69-74
- Goksel, D. N. (2008), “*Turkey's Policy towards the Caucasus*”. In: *Caucasus Neighborhood: Turkey and the Sought Caucasus*. Yerevan: Caucasus Institute.
- https://www.mfa.gov.ge/Foreign-Policy-Strategy/index.phpsec_id=268&lang_id=ENG.
- Karagiannis, E. (2002). *Energy and Security in the Caucasus*, London: Routledge.
- Leckie, C. A. (2005). *the Nagorno-Karabakh Conflict: Obstacles and Opportunities for a Settlement*, Masters of Arts Thesis in Political Science, Virginia Polytechnic Institute and State University.
- Minasyan, S. (2010). *Nagorno-Karabakh after Two Decades of Conflict: is Prolongation of the Status Quo Inevitable?*. Caucasus Institute Research Papers, Yerevan: Caucasus Institute.
- Robins, R (1994). *the New Central Asia and its Neighbors*. London: RIIA Printer.
- Rustemov, R. (2008). *Azerbaycan Dıs Politikasında Kimlik, Tehdit Algılaması ve Guvenlik Yaklaşımları (Identity, Threat Detection and Security Approaches in the Azerbaijan Foreign Policy)*, Ph.D. Thesis, Ankara University [In Turkish].
- Sargsyan, T. (2012). “*Armenia's Relations with Russia, EU and the US Cannot Contradict Each Other*”, Available at: <http://www.armradio.am/eng/news/?part=pol&id=23071> (Accessed on 2012).
- Sen, L. (2008). *Soğuk Savas Sonrası Turkiyenin Guney Kafkasya Politikası (Turkey's South Caucasus policy after the Cold War)*. Master Thesis, Atılım University [In Turkish].